

درس چهارم: هم نشین (پایه نهم)

واژگان جدید

| | | |
|----------|-------------|----------|
| خرسندی : | مصاحبت: | شکیبا: |
| مصائب: | لاف زدن: | طبیعت: |
| طریقت: | متّهم: | خصال: |
| طعنه: | ملال انگیز: | تدریجاً: |
| مغموم: | هجّی کردن: | مواهب: |
| تأّنی: | فراغ بال: | جذبه: |

تاریخ ادبیات

| | | |
|--------------|-------------------------|---------|
| هلن کلر: | سعدی: | گلستان: |
| سنایی غزنوی: | مولانا جلال الدین بلخی: | |

دانش زبانی: صفت برتر و برترین (صفت های سنجشی)

هر گاه بخواهیم دو چیز را با هم بسنجیم و یکی را بر دیگری ترجیح و برتری دهیم؛ از «صفت برتر» یا «تفضیلی» بهره می گیریم. نشانه‌ی صفت برتر یا تفضیلی، **پسوند «تر»** است که به آخر صفت ساده، افزوده می شود. صفت برتر، **وابسته‌ی پسین** محسوب می شود.

مثال: یار بد از مار سمّی، **بدتر** است. ← **بدتر:** صفت برتر یا تفضیلی

دوستِ **باوفاتر** کیست؟ ← **با وفاتر:** صفت برتر یا تفضیلی

هرگاه بخواهیم بیش از دو چیز را با هم بسنجیم و یکی را بر دیگری ترجیح و برتری دهیم؛ از «صفت برترین» یا «عالی» بهره می گیریم. نشانه‌ی صفت برترین یا عالی **پسوند «ترین»** است که به آخر صفت ساده، افزوده می شود. صفت برترین، **وابسته‌ی پیشین** محسوب می شود.

مثال: **سودمندترین** علمِ زمان، کدام است؟ ← **سودمندترین:** صفت برترین یا عالی

تکالیف

۱. معنی واژگان جدید را از واژه‌نامهٔ پایان کتاب بیابید و در دفتر پاکنویس خود بنویسید.
۲. درباره‌ی آثار و اشخاصی که در تاریخ ادبیات این درس نام برده شده اند؛ از بخش فهرست اعلام اشخاص و آثار پایان کتاب، تحقیق کنید و نکات مهم را در دفتر پاکنویس خود یادداشت کنید.
۳. متن درس را با دقت بخوانید و خودارزیابی‌های صفحه ۳۳ را پاسخ دهید.
۴. فعالیت‌های نوشتنی صفحه ۳۵ را پاسخ دهید.

بازگردانی ابیات و عبارات مهم متن

دیدار یار غایب دانی چه ذوق دارد؟

ابری که در بیابان بر تشنه ای بیارد

بازگردانی: آیا می دانی که دیدار و ملاقات با دوست غایب چه قدر شور و شوق دارد؟ آری، دیدار با دوست غایب، مانند باریدن ابری است که در بیابانی گرم و سوزان، بر سر تشنه ای خسته بیارد.

نکات ادبی: «دیدار یار غایب» به «بارش ابر در بیابان» تشبیه شده و مصرع دوم **تمثیلی** برای مصرع اول است. تکرار «ر» و «ب» نغمه حروف یا واج آرایبی دارد. «ابر» و «باریدن» تناسب یا مراعات نظیر دارند.

نکات زبانی: «دیدار یار غایب» گروه اسمی است. «دیدار» هسته و «یار» و «غایب» وابسته های پسین هستند. «یار» مضاف الیه و «غایب» صفت بیانی عادی یا ساده است.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟

ابری که در بیابان بر تشنه ای بیارد

تا توانی، می گریز از یار بد

یار بد، بدتر بود از مار بد

مار بد، تنها تورا بر جان زند

یار بد، بر جان و بر ایوان زند

«با بدن کم نشین که صحبت بد

گرچه پاکی، تو را پلید کند

آخایی بدین بزرگی را

لگدای ابر، ناپدید کند»

«هر که با بدن نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان شتم گردد».

«پسر نوح با بدن بنشت

خاندان نبوتش گرم شد

سگ اصحاب کعبه، روزی چند

پی نیکان گرفت و مردم شد!»

هم نشین تو از تو، به باید

تا تورا عقل و دین بپنزداید

تا توانی می گریز از یار بد یار بد بدتر بود از مار بد

بازگردانی: تلاش کن تا می توانی از دوست بد، دوری کنی؛ زیرا که دوست بد از مار سمی و خطرناک هم، بدتر است.

نکات ادبی: «یار» و «مار» جناس ناقص و قافیه هستند. «یار» و «بد» آرایه تکرار دارند. واج آرایه در حروف «ب» و «آ» و «ر» وجود دارد.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
آبری که در یابان بر تشنای بارو

تا توانی، می گریز از یار بد
یار بد، بدتر بود از مار بد
مار بد، تخم تو را بر جان زند
یار بد، بر جان و بر ایوان زند

«با بدن کم نشین که صحبت بد
گرچه پاکی، تو را پلید کند
آفتابی بدین بزرگی را
لگدای ابر، ناپدید کند»

«هر که با بدن نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان شتم گردد».

«پسر نوح با بدن بنشت
خانمان ببتش گم شد
سگ اصحاب کعب، روزی چند
پی نیکان گرفت و مردم شد!»

هم نشین تو از تو، به باید
تا تو را عقل و دین ببنزاید

مار بد، تنها تو را بر جان زند
یار بد بر جان و بر ایمان زند

بازگردانی: مار سمی و خطرناک، تنها به جان تو آسیب می زند؛ در حالی که دوست بد، نه تنها به جان آسیب می زند، بلکه به ایمان و اعتقاد تو نیز زیان می رساند.

نکات ادبی: «جان»، «بد»، «بر» تکرار دارند.
«جان» و «ایمان» قافیه و «زند» ردیف هستند.
«یار» و «مار» جناس ناقص دارند.
نکات زبانی: «تنها» قید است. «را» فک اضافه
یا «رای گسست اضافه» است.
تو را بر جان: بر جان تو

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
آبری که در یابان بر تشنای بارو

تا توانی، می‌گریز از یار بد
یار بد، بدتر بود از مار بد
مار بد، تنها تو را بر جان زند
یار بد، بر جان و بر ایمان زند

«با بدن کم نشین که صحبت بد
گرچه پاکی، تو را پلید کند»
آخایی بدین بزرگی را
لگدای ابر، ناپدید کند»

«هر که با بدن نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان شتم گردد».

پسر نوح با بدن بنشت
خانمان بپوش گم شد
سگ اصحاب کعبه، روزی چند
پنی نیکان گرفت و مردم شد!

هم نشین تو از تو، به باید
تا تو را عقل و دین بفرزاید

با بدن کم نشین که صحبت بد گر چه پاکی، تو را پلید کند

بازگردانی: با دوستان بد، کم تر همنشینی کن، زیرا؛ اگر چه تو پاک هستی؛ اما هم نشینی با بدن، تو را پلید و آلوده می سازد.

نکات ادبی: «پاک» و «پلید» تضاد دارند. در حرف «ب» واج آرایبی وجود دارد.

نکات زبانی: «که» به معنی «زیرا که» و «که تعلیل» یا «بیان علت» است.

«پاکی» ← «پاک هستی».

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟ ابری که در یابان بر تیشای بارود

تا توانی، می گریز از یار بد یار بد، بدتر بود از مار بد
مار بد، تنها تو را بر جان زند یار بد، بر جان و بر ایوان زند

«با بدن کم نشین که صحبت بد گر چه پاکی، تو را پلید کند
آفتابی بدین بزرگی را لگدای ابر، ناپدید کند»

«هر که با بدن نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان شتم گردد».

«پسر نوح با بدن بنشت خاندان نبوتش گم شد
سگ اصحاب کعبه، روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد»

هم نشین تو از تو، به باید تا تو را عقل و دین بفرزاید

آفتابی بدین بزرگی را لگه ای ابر ناپدید کند

بازگردانی: همان گونه که لکه ای ابر، آفتابی به این بزرگی را از نظرها ناپدید می سازد؛ هم نشینی با بدان نیز تو را نیست و نابود می کند.

نکات ادبی: این بیت **تمثیلی** برای بیت قبل است و مصرع دوم آرایه **تشخیص** دارد.

نکات زبانی: «بدین» حرف اضافه ی «به» + ضمیر اشاره ی «این» است.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
آبری که در یابان بر تشنای بارو

تا توانی، می گریز از یار بد
یار بد، بدتر بود از مار بد
مار بد، تنها تو را بر جان زند
یار بد، بر جان و بر ایوان زند

«با بدان کم نشین که صحبت بد
آفتابی بدین بزرگی را
گرچه پاکی، تو را پلید کند
لگدای ابر، ناپدید کند»

«هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان مشتم گردد».

«پسر نوح با بدان بنشت
سگ اصحاب کعبه، روزی چند
خاندان نبوتش کم شد
پی نیکان گرفت و مردم شد!»

هم نشین تو از تو، به باید
تا تو را عقل و دین بفرزاید

هر که با بدن نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند؛ به طریقت ایشان متهم گردد.

بازگردانی: هر کسی که با انسان های بد، هم نشینی کند اگر هم، خلق و خوی آن ها در او تأثیر نگذارد؛ ولی راه و روش نادرست آن ها به او نسبت داده می شود و به او تهمت ناروا زده می شود.

نکات ادبی: این عبارت «نثر مسجع» یا «آهنگین» است. کلمات «طبیعت» و «طریقت» با همدیگر سجع دارند. کلمات «نشیند» و «نکند» و «گردد» نیز با همدیگر سجع دارند.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
آبری که در یابان بر تشنای بارو

تا توانی، می گریز از یار بد
یار بد، بدتر بود از مار بد
مار بد، تنها تو را بر جان زند
یار بد، بر جان و بر ایوان زند

«با بدن کم نشین که صحبت بد
گرچه پاکی، تو را پلید کند
آخایی بدین بزرگی را
لگدای ابر، ناپدید کند»

«هر که با بدن نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان متهم گردد».

«پسر نوح با بدن بنیشت
خانمان بپوش گم شد
سگ اصحاب کعب، روزی چند
پی نیکان گرفت و مردم شد!»

هم نشین تو از تو، به باید
تا تو را عقل و دین بپنزداید

پسر نوح با بدان بنشست خاندان نبوتش گم شد

بازگردانی: پسر نوح(ع) با بدان هم نشین شد؛ بنابراین از خاندان پیامبری رانده و دور شد و مقام و مرتبه ی خود را نزد خداوند از دست داد.

نکات ادبی: «نوح» و «نبوت» تناسب دارند. این بیت به داستان حضرت نوح(ع) تلمیح دارد.

نکات زبانی: فعل «بنشست» نوع دیگری از ماضی ساده یا مطلق «نشست» است. در مصرع دوم مرجع ضمیر «ش» در «نبوتش» پسر نوح(ع) است.

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
آبری که در یابان بر تشای بارو

تا توانی، می‌گریز از یار بد
یار بد، بدتر بود از مار بد
مار بد، تنها تو را بر جان زند
یار بد، بر جان و بر ایوان زند

«با بدان کم نشین که صحبت بد
گرچه پاکی، تو را پلید کند
آخایی بدین بزرگی را
گدای ابر، ناپدید کند»

«هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان شتم گردد».

«پسر نوح با بدان بنشست
سگ اصحاب کف، روزی چند
خاندان نبوتش گم شد
پی نیکان گرفت و مردم شد»

هم نشین تو از تو، به باید
تا تو را عقل و دین بفرزاید

سگ اصحاب کهف روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد!

بازگردانی: سگ اصحاب کهف (یاران غار) چند روزی به دنبال انسان هایی پاک و جوانمرد رفت و به مقام والای جاودانگی و انسانی رسید.

نکات ادبی: این بیت به داستان **اصحاب کهف** تلمیح دارد.

نکات زبانی: در مصرع دوم «مردم» اسم جمع **نیست** . گاهی در گذشته بر خلاف امروز به معنی **مفرد** «انسان» به کار می رفت و فعل آن هم به صورت مفرد بود .

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
آبری که در یابان بر تشنای بارو

تا توانی، می گریز از یار بد
یار بد، بدتر بود از مار بد
مار بد، تنها تو را بر جان زند
یار بد، بر جان و بر ایوان زند

«با بدن کم نشین که صحبت بد
گرچه پاکی، تو را پلید کند
آخایی بدین بزرگی را
لگدای ابر، ناپدید کند»

«هر که با بدن نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان شتم گردد».

«پسر نوح با بدن بنیشت
خانمان بپوش گم شد
سگ اصحاب کهف، روزی چند
پی نیکان گرفت و مردم شد!»

هم نشین تو از تو، به باید
تا تو را عقل و دین بپنزداید

هم نشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید

بازگردانی: هم نشین تو باید از خودت بهتر باشد، تا این که چیزی را بر عقل و دین تو اضافه کند.

نکات ادبی: «تو» آرایه تکرار دارد.

نکات زبانی: «به» به معنی «بهتر» صفت «تفضیلی» یا «برتر» است. «را» فک اضافه یا «رای گسست اضافه» است.

تو را عقل و دین ← ← عقل و دین تو

دیدار یار غایب، دانی چه ذوق دارد؟
آبری که در یابان بر تشنای بارو

تا توانی، می‌گریز از یار بد
یار بد، بدتر بود از مار بد
مار بد، تنها تو را بر جان زند
یار بد، بر جان و بر ایوان زند

«با بدان کم نشین که صحبت بد
گرچه پاکی، تو را پلید کند
آخایی بدین بزرگی را
لگدای ابر، ناپدید کند»

«هر که با بدان نشیند، اگر نیز طبیعت ایشان در او اثر نکند، به طریقت ایشان شتم گردد».

«پسر نوح با بدان بنشت
گک اصحاب کف، روزی چند
خاندان نبوتش گم شد
پی نیکان گرفت و مردم شد!»

هم نشین تو از تو، به باید
تا تو را عقل و دین بیفزاید